

معناکاوی نقش سیاسی مردم در خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا از منظر روابط معنایی میان مفاهیم و مقوله‌ها

هدیه تقوی¹

(دریافت: 99/09/14، پذیرش: 1400/01/21)

چکیده

شناخت تفکر و اندیشه امام حسین(ع) در واقعه کربلا به سبب تأثیر بر ذهنیت شیعیان اهمیت دارد. این مهم از منظر معناکاوی خطابه‌ها که بازتاب اندیشه سیاسی ایشان است، امکان‌پذیر است. خطابه‌ها امکان آگاهی دقیق‌تر نسبت به تفکر ایشان را در ارتباط با نقش سیاسی مردم — که یکی از مؤلفه‌های مهم در مبانی فکری اسلام و روشنگر جایگاه آنان در عرصه قدرت و سیاست است — فراهم می‌کند. در مقاله پیش‌رو کوشش شده است با استفاده از روش معناشناسی که امکان بررسی مفاهیم و مقوله‌ها از منظر روابط معنایی را فراهم می‌آورد، نقش سیاسی مردم در اندیشه امام حسین(ع) بر اساس خطابه‌های ایشان بررسی و تحلیل شود. بر اساس یافته پژوهش، بر نقش سیاسی مردم به عنوان مقوله‌ای محوری در تمامی خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا تأکید و در ارتباط با آن، این عناصر مطرح شده است: «ثبات در تصمیم‌گیری»، «شناخت حق»، «نقد حاکمیت»، «پرهیز از انفعال اجتماعی» و «پرهیز از شتاب زدگی». ارتباط معنایی میان این عناصر و مقوله محوری، نقش سیاسی مردم را در اندیشه و کلام امام حسین(ع) آشکار کرده است و در آن مردم به عنوان نقطه کانونی و مرکزی در امور سیاسی معرفی شده‌اند.

واژگان کلیدی: امام حسین(ع)، نقش سیاسی مردم، کربلا، روابط معنایی

مقدمه

پژوهش در باب واقعه کربلا با توجه به محتوای درون متنی خطابه‌های امام حسین (ع) از چند منظر اهمیت دارد. یک: مراجعه به متن گفتار و کلام ایشان - در شرایطی که گزارش‌های تاریخی در باب چگونگی این رخداد چندان یکدست نیستند - می‌تواند زوایای دقیق‌تری از واقعه کربلا را نمایان سازد. دوم: دریافت مفاهیم موجود در متن خطابه‌ها که از دخالت پیش‌فرض‌های ذهنی مورخان با گرایش‌های سیاسی و عقیدتی متفاوت مبراست، زمینه مناسب‌تری برای شناخت اندیشه سیاسی امام حسین (ع) در خصوص نقش و جایگاه مردم در عرصه سیاسی فراهم می‌آورد. سوم: تحلیل و بررسی متن خطابه‌ها با روش‌های زبان‌شناختی متن محور، به خصوص معناشناسی، می‌تواند لایه‌های درونی و فکری این واقعه و اهداف امام حسین (ع) را روشن‌تر سازد. به این ترتیب انتخاب روش مناسب برای دستیابی به موارد مذکور اهمیت می‌یابد.

روش معناشناختی که به معنایی واژگان و روابط معنایی میان آنها در سطح جمله و فراتر از آن توجه دارد، می‌تواند روش مناسبی برای بررسی متن خطابه‌ها باشد. در این روش، نظام معنایی موجود میان واژگان که ممکن است در متن آشکار و ملموس نباشد (صفوی، ۹۹) و از طریق ارتباط معنایی میان واژگان حاصل می‌شود، در شناسایی مقوله محوری تأثیر تمام دارد. در واقع، معناشناختی، تحقیق و مطالعه تحلیلی کلمات کلیدی متن است (ایزوتسو، ۴) که با معنی‌یابی و روابط معنایی آنها در متن، می‌توان زوایایی از اندیشه و تفکر تولید کننده متن را دریافت و کشف کرد. در این مقاله با روش مذکور کوشش شده است تا نقش سیاسی مردم در خطابه‌ها روشن شود و اینکه مفاهیم و عناصر مرتبط با نقش سیاسی مردم در خطابه‌های امام حسین (ع) در کربلا کدام است و چه نسبت معنایی میان آنها و نقش سیاسی مردم برقرار است؟ با بررسی این پرسش‌ها و کشف نظام معنایی موجود میان عناصر و مقوله‌ها، می‌توان گونه‌ای صورتبندی از نقش سیاسی مردم در اندیشه امام حسین (ع) به دست داد.

در باب واقعه کربلا آثار پژوهشی چشمگیری در دست است، اما در ارتباط با پژوهش پیش‌رو می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: آثاری که در آنها به واقعه کربلا و تبیین آن پرداخته شده و آثار همسو با رویکرد روشی در این مقاله. در دسته اول، آثار این متفکران و محققان اهمیت خاص دارند: آثار علی شریعتی از قبیل «حسین (ع) وارث آدم»، که وی در آنها بر مقوله‌های آزادی طلبی، ظلم ستیزی و حق طلبی امام حسین (ع) تأکید کرده است (شریعتی، ۴-۱۳۵). کتاب «پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام

حسین (ع)» (شهیدی، ۱۴۰-۱۹۳)، «نهضت امام حسین و قیام کربلا» (زرگری‌نژاد، ۱۵۰-۲۳۵)، «حماسه حسینی» (مطهری، ۱۳/۱-۲۸۰)، «مروری بر کتاب عاشوراشناسی: پژوهشی درباره هدف امام حسین (ع)» (اسفندیاری، ۱۵۰-۳۰۰)، «شهید جاوید» (صالحی نجف‌آبادی، ۴-۲۶۵)، تاملی در نهضت عاشورا (جعفریان، ۴۸-۳۲۶). همچنین مقالات متعددی در باب این موضوع نوشته شده است که ذکر آنها به تفصیل می‌انجامد. همگی این آثار به تشریح، تحلیل و تبیین واقعه کربلا از منظرهای مختلف تاریخی، منبع‌شناسی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و مانند آن پرداخته‌اند، اما تفاوت اثر پیش‌رو با آثار مذکور، در رویکرد روشی است: در این پژوهش، کوشیده‌ایم اهداف و انگیزه‌های این واقعه تاریخی را در محتوا و معنای موجود در خطابه‌های امام حسین (ع) جست و جو کنیم.

برخی پژوهش‌ها هم از بعد روشی با پژوهش پیش‌رو مطابقت دارند. برجسته‌ترین اثر در این دسته، آثار ایزوتسو و مهمترین اثر او با عنوان «خدا و انسان در قرآن» است که با روش معناشناسی به معناکاوی مفاهیم مهم در دستگاه تصویری قرآن پرداخته است. احمد پاکتچی نیز با روش‌های زبان‌شناختی از جمله معناشناسی، مقالات متعددی در این زمینه تألیف کرده است؛ مانند «تنوع معنایی عزم نزد مفسران و مترجمان قرآن کریم و ارزیابی گونه‌ها»، «معناشناسی قبح و حسن در قرآن و احادیث»، مقاله «تحلیل نشانه معناشناختی خطبه زینب کبری (س) در کوفه بر اساس طرح وارہ تنشی»، نوشته مهدی داودآبادی فراهانی، اثر دیگری با رویکرد معناشناختی است. همچنین مقاله «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه ۵-۱)» به قلم حمیدرضا مشایخ و فاطمه خرمیان از روش مذکور بهره برده است. علاوه بر آنها، در مقالات «همایش نهج البلاغه و زبان‌شناسی»، مؤلفان از روش‌های زبان‌شناسی برای تحلیل خطابه‌ها، نامه‌ها و گفتار علی (ع) بهره برده‌اند، اما تاکنون مجموعه آن به چاپ نرسیده است.

بافت موقعیتی مؤثر بر تولید خطابه‌های امام حسین (ع)

شرایط و بافت موقعیتی زمینه‌ساز واقعه کربلا را که به تولید خطابه‌های امام حسین (ع) منجر شد، می‌توان در چرخش قدرت در نیمه اول قرن اول ق به سمت و سوی امویان دانست. هر چند زمینه‌های نفوذ امویان در شام پیشینه داشت، جریان فتوحات، به فرماندهی یزیدبن ابی‌سفیان در فتح شام و پس از وی، دوره امارت معاویه بن ابی‌سفیان بر این منطقه، نفوذ امویان را در آنجا تثبیت و پشتوانه‌های سیاسی لازم را برای نشان دادن

معاویه در جایگاه یکی از مدعیان قدرت فراهم کرد. از طرفی، برخورداری والی اموی از حمایت خلیفه دوم و به خصوص خلیفه سوم، بر استواری قدرت آنان در عرصه سیاسی افزود. این وضع در زمان خلافت علی(ع) - که نگرش سیاسی مبتنی بر اصول دینی داشت - بر هم خورد و معاویه به نیروی مخالف و مدعی در عرصه سیاست تبدیل شد. تقابل ایشان با خلیفه مسلمین نه تنها نبردهای داخلی را تشدید کرد، بلکه چالش‌های فکری و عقیدتی را نیز گسترش داد. این شرایط بر نگرش مردم نسبت به مقام خلیفه مسلمین و حتی آموزه‌های دینی تأثیر داشت.

معاویه در عرصه فرهنگی، برخی سنت‌های عربی همچون نسب شناسی، قصه گویی و... را احیا کرد. وی با دعوت از نسابان و قصه‌گویانی چون دغفل بن حنظله - که در زبان آوری و دانش نسب کم نظیر بود - ابونوفل بن ابی‌عقرب، عالم نسب شناس کندی (جاحظ، ۱/۱۱۸ و ۲۶۳)، روح بن زنباع جذامی، از خطبای و بلغای مشهور حمیری، عبید بن شریه از خطبا و نسب شناسان جاهلی، ابو السطاح اللخمی (جاحظ، ۱/۲۹۰)، به دربار، زمینه ترویج و گسترش این سنت‌ها را در جامعه فراهم آورد. از سوی دیگر، وی ظواهر دینی را حفظ می‌کرد و بدین ترتیب، از برخورد سیاسی صحابه در سطح وسیع برکنار می‌ماند. با روی کار آمدن یزید بن معاویه و بی‌توجهی او به دین و حتی ظواهر آن، تعارض فکری میان بزرگان صحابه و مخالفان و در راس آنها امام حسین(ع) با خلیفه اموی شدت گرفت. همسو با چنین وضعیتی، مردم کوفه نیز مجالی برای تحقق خواسته‌های خود و دعوت از امام حسین(ع) به دست آوردند. اجابت دعوت کوفیان و حرکت حسین بن علی(ع) به سوی کوفه و از طرفی شدت عمل خلیفه اموی و والیان او در برخورد با نواده پیامبر(ص)، واقعه کربلا را رقم زد. خطابه‌های امام حسین(ع) در چنین موقعیتی در کربلا بیان شد.

متن خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا

پس از ورود امام حسین(ع) به کربلا، ابن زیاد محدودیت‌هایی علیه ایشان وضع کرد و مرحله به مرحله بر شدت آن افزود: نخست از طریق اعزام سپاهی به فرماندهی حربن- یزید ریاحی، سپس با ورود عمر بن سعد و شمر بن ذی‌الجوشن (یعقوبی، ۲/۲۴۳؛ طبری، ۴۰۱/۵؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۶۳). در این دوره زمانی، امام حسین(ع) خطاب به فرماندهان ابن زیاد و سپاهیان تحت امر آنها خطابه‌هایی ایراد کردند که با معناکاوی آنها می‌توان هدف ایشان از آمدن به سمت عراق، وضعیت سیاسی موجود و از همه

مهمتر نقش سیاسی مردم را دریافت. نخستین منبع مورد اعتماد در نقل گزارش‌های تاریخی واقعه کربلا، روایت‌های منقول از ابومخنف است - که در کتاب تاریخ طبری بازتاب یافته - و متن خطابه‌ها نیز از تاریخ طبری اخذ شده است.^۱ بنا بر گزارش ابومخنف، امام حسین(ع) در دوره زمانی مذکور حدود ۵ خطابه در کربلا ایراد کرد. متن اصلی خطابه‌ها به زبان اصلی که عربی است، مبنای پژوهش قرار گرفته و از بیان مطالبی که به صورت گفتگو، پرسش و پاسخ، مجادله و... بوده، خودداری شده است. در ملاحظه متن خطابه‌ها، با مشخص کردن واژه‌های کلیدی و مفهومی و معنایی آنها، امکان کشف عناصر و مقوله محوری فراهم می‌شود. خطابه‌ها به ترتیب زمانی به شرح زیر است:

۱. در مواجهه با سپاهیان به فرماندهی حرب‌یزیدریاحی:

ایها الناس، انھا معذره الی الله عز و جل و ایلیکم، انی لم آتکم حتی أتتني کتبکم، و قدمت علی رسلکم: ان اقدم علینا، فانه لیس لنا امام، لعل الله یجمعنا بک علی الهدی، فان کنتم علی ذلك فقد جئتکم، فان تعطونی ما اطمان الیه من عهدکم و موثیقکم اقدم مصرکم، و ان لم تفعلوا و کنتم لمقدمي کارهین انصرفت عنکم الی المكان الذی اقبلت منه ایلیکم (طبری، ۴۰۱/۵).

۱. ابومخنف لوط‌بن یحیی به سبب جایگاه خانوادگی، علمی، و مذهبی بیش از دیگران در باب اخبار مربوط به عراق از جمله واقعه کربلا مورد اعتماد است. ابن ندیم اذعان داشته که علما، ابومخنف را بیش از دیگران مسلط بر اخبار عراق دانسته‌اند. در خصوص واقعه کربلا نیز اعتماد به گزارش‌های تاریخی وی حتی از ناحیه محققان مطرح و به آن اذعان کرده‌اند. زرگری نژاد با بررسی جایگاه خانوادگی ابومخنف و اطلاعات آنان در مورد اخبار واقعه کربلا، معتقد است که این ویژگی‌ها سبب شده، وی را نامدارترین گزارشگر حوادث قرن اول هجری و شیخ اخباریین عراق بدانند (زرگری نژاد، مقدمه کتاب نهضت امام حسین(ع) و قیام کربلا). در واقع با اعتمادی که نسبت به ابومخنف و نقل گزارش‌های او وجود دارد، متن خطابه‌های امام حسین(ع) به نقل از ایشان آمده است (طبری، ۴۰۱/۵-۴۲۶). مورخانی همچون ابوحنیفه دینوری، گرچه به شرح واقعه حتی با ذکر جزئیات پرداخته و حتی به نامه‌ها هم اشاره کرده، اما از خطابه‌ها سخنی به میان نیاورده است. یعقوبی نیز به اختصار به واقعه کربلا اشاره کرده، ولی به خطابه‌ها نپرداخته است. همچنین مسعودی با نقل اخبار مختصری در مورد شهادت امام حسین(ع)، از خطابه‌ها یاد نکرده و ابن اعثم کوفی با وجود تفصیل در شرح واقعه و اشاره به برخی سخنان امام حسین(ع) در کربلا، خطابه‌های ایشان روایتی به دست نداده است (دینوری، ۲۲۹-۲۵۱؛ یعقوبی، ۲۴۳/۲-۲۴۴؛ ابن اعثم کوفی، ۳۲۲/۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۵۴/۳-۶۰).

۲. خطاب به سپاهیان حر:

اما بعد، ایها الناس، فإنکم ان تتقوا و تعرفوا الحقلاًهله یکن ارضی لله، و نحن اهل البيت اولی بولایه هذا الأمر علیکم من هؤلاء المدعین ما لیس لهم، و السائرین فیکم بالجور و العدوان، و ان أنتم کرهتمونا، و جهلتم حقنا، و کان رأیکم غیر ما أتتني کتبکم، و قدمت به علی رسلکم، انصرفت عنکم (طبری، ۴۰۲/۵).

۳. در جمع یاران خود و اصحاب حر:

ایها الناس، ان رسول الله ص قال: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله،^۱ ناکثا لعهد الله، مخالفاً لسنه رسول الله، يعمل فی عباد الله بالإثم و العدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله الا، و ان هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان، و ترکوا طاعه الرحمن، و أظهروا الفساد، و عطلوا الحدود، و استأثروا بالفیء، و أحلوا حرام الله، و حرموا حلاله، و انا أحق من غیر، قد أتتني کتبکم، و قدمت علی رسلکم بیعتکم، انکم لا تسلمونی و لا تخذلونی، فان تمتمت علی بیعتکم تصیبوا رشدکم،، فانا الحسین بن علی، و ابن فاطمه بنت رسول الله ص، نفسی مع انفسکم، و اهلی مع أهلیکم، فلکم فی أسوه، و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم، و خلعتم بیعتی من أعناقکم، فلعمری ما هی لکم بنکر، لقد فعلتموها بابی و أخي و ابن عمی مسلم، و المغرور من اغتر بکم، فحظکم أخطأتم، و نصیبکم ضیعتم، و من نکث فإنما ینکث علی نفسه، و سیغنی الله عنکم، و السلام علیکم

۱. ساختار، قالب و مفاهیم خطابه‌ها، مشابه خطابه‌های پیامبر(ص)، و امام علی(ع) در نهج البلاغه است. برخی تعبیر از جمله ترکیب «سلطان جائر» در حدیث منقول از پیامبر(ص) آمده و در گفتاری از علی(ع) نیز به کار رفته است. واژه سلطان در قرآن و در آیاتی مانند ۴۲ حجر، ۹۹ نحل، ۱۵۶ صافات در معانی چون تسلط داشتن، حجت و دلیل آمده و در واقع این واژه در دستگاه واژگانی جامعه موجود بوده است. کما اینکه در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ ظِلُّ اللَّهِ وَرُمْحُهُ فِي الْأَرْضِ». در این حدیث سلطان به معنای حاکم آمده است. همین معنا از سلطان نیز در گفتار علی(ع) به کار رفته و در نقل قولی از ایشان آمده است: «السُّلْطَانُ وَرَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». بنابراین چنین واژه‌ای که امام حسین(ع) به نقل از پیامبر(ص) آورده، در دستگاه گفتمانی جامعه اسلامی قرن اول هجری کاربرد داشته است. واژه جائر نیز یکبار در قرآن (۹/ نحل) به معنای راه کج و به عبارتی بیراهه آمده است. ترکیب سلطان جائر در کلامی منسوب به علی(ع) آمده است. مانند عبارت: مِنْ أَفْضَلِ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَمَنْ أَرَادَ إِصْلَاحَ... در این عبارت سلطان جائر به معنای حاکم ستمگر است و بنابراین متن خطابه‌های امام حسین(ع) با واژگان رایج در قرن اول هجری نامانوس نبوده است.

و رحمه الله و برکاته (طبری، ۴۰۳/۵).

۴. در منزلگاه ذی حسم:

انه قد نزل من الأمر ما قد ترون، و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت، و ادبر معروفها و استمرت جدا، فلم یبق منها الا صبابه کصابه الإناء، و خسیس عیش کالمرعى الوبیل، الا ترون ان الحقلا یعمل به، و ان الباطل لا یتناهی عنه! لیرغب المؤمن فی لقاء الله محقا، فانی لا اری الموت الا شهاده، و لا الحیاه مع الظالمین الا برما (طبری، ۴۰۳/۵-۴۰۴).

۵. خطاب به سپاهیان کوفه در روز عاشورا و در آستانه نبرد:

ایها الناس، اسمعوا قولی، و لا تعجلونی حتی أعظکم بما لحق لکم علی، و حتی اعتذر إلیکم من مقدمی علیکم، فان قبلتم عذری، و صدقتم قولی، و أعطیتمونی النصف، کنتم بذلك اسعد، و لم یکن لکم علی سبیل، و ان لم تقبلوا منی العذر، و لم تعطوا النصف من انفسکم «فاجمعوا امرکم و شركاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی و لا تنظروا»، «ان ولیی الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصالحین» (طبری، ۴۲۴/۵-۴۲۶).

ثم قال: اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا، ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا، هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ ا لست ابن بنت نبیکم ص و ابن وصیه و ابن عمه، و أول المؤمنین بالله و المصدق لرسوله بما جاء به من عند ربه! اولم ینبغ لکم ان یضربکم الله انتم الذین کذبتم رسول الله ص قال لی و لأخي: هذان سیدا شباب اهل الجنة! فان صدقتمونی بما اقول - و هو الحق - فو الله ما تعدت کذبا مذ علمت ان الله یمقت علیه اهله، و یضرب به من اختلقه، و ان کذبتمونی فان فیکم من ان سالتموه عن ذلك اخبرکم، سلوا جابر بن عبد الله الأنصاري، او أبا سعید الخدری، او سهل بن سعد الساعدي، او زید بن ارقم، او انس بن مالک، یخبروکم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله ص لی و لأخي. فما فی هذا حاجز لکم عن سفک دمی! (طبری، ۴۲۴/۵-۴۲۶).

شناسایی و معرفی مفاهیم و مقوله‌ها در خطابه‌های امام حسین (ع) در کربلا

مرحله نخست برای آغاز تحلیل موضوع، شناسایی واژه‌های کلیدی و معنا دار است. این واژه‌ها به سبب بار معنایی در عبارت‌ها، در ارتباط معنایی با هم، عناصری پدید می‌آوردند

که نقش مستقیمی در تولید مقوله دارد. مراحل ایجاد مقوله از طریق واژگان، مفاهیم، عناصر و ارتباط معنایی میان آنها در جدول زیر نشان داده می‌شود.

جدول ۱. مراحل ایجاد مقوله از طریق واژگان، مفاهیم، عناصر و ارتباط معنایی میان آنها

مقوله محوری	عناصر	مفاهیم	حروف و واژگان کلیدی	عبارت	مراحل ایجاد عناصر و مقوله محوری
					خطابه‌ها
مردم	بی‌ثباتی در تصمیم	حجت و دلیل آوردن	معذره، لم‌آتکم، حتی، کتبتکم، رسلکم	انها معذره الی الله عز و جل و ایلیکم، انی لم‌آتکم حتی أتتني کتبتکم، و قدمت علی رسلکم	خطابه اول
		خواست و هدف مردم از دعوت امام حسین (ع)	اقدام، لیس، امام، یجمعنا، الهدی	ان اقدم علینا، فانه لیس لنا امام، لعل الله یجمعنا بک علی الهدی،	
		عهدشکنی	فان، اطمان، عهدکم، موثیقکم	فان کنتم علی ذلک فقد جئتکم، فان تعطونی ما اطمان الیه من عهدکم و موثیقکم اقدم مصرکم	
مردم	شناخت حق	توصیه به شناخت حق	تعرفوا، الحق، لاهله	و تعرفوا الحق لأهله	خطابه دوم
		معرفی مصداق حق در ولایت و رهبری	اهل البیت، ولایه، الامر	نحن اهل البیت اولی بولایه هذا الأمر علیکم	
		بی‌اعتنایی به حق اهل بیت	جهلتم، حقنا	و جهلتم حقنا	
مردم	نقد عملکرد حاکمیت	واکنش مردم به حاکم ستمگر	من، رای، سلطانا جائرا، بفعول	من رای سلطانا جائرا؛ فلم یغیر علیه بفعول و لا قول	خطابه سوم
		عملکرد خلاف حاکمیت	مستحلا لحریم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا سنت رسول الله، الاثم، لزموا، طاعه، الشیطان، ترکوا، الرحمن، عطلوا الحدود،	مستحلا لحریم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا لسنه رسول الله، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان؛ قد لزمو طاعه الشیطان، و ترکوا طاعه الرحمن، و أظهروا الفساد، و عطلوا	

مقوله محوری	عناصر	مفاهیم	حروف و واژگان کلیدی	عبارت	مراحل ایجاد عناصر و مقوله محوری خطابه‌ها
			استائروا بالفی	الحدود، و استائروا بالفی، و أحلوا حرام الله، و حرموا حلاله	
	بی ثباتی در تصمیم	عهد شکنی	کتبکم، رسلکم، لا تسلمونى، لا تخذلونى	قد أتتني كتبكم، و قدمت على رسلکم بیبعتکم، انکم لا تسلمونى و لا تخذلونى	
	شناخت حق	رعایت حرمت اهل بیت	فاطمه، بنت رسول الله، اسوه	ابن فاطمه بنت رسول الله (ص): فلکم في أسوه،	
	بی ثباتی در تصمیم	نقض عهد و پیمان کردن	نقضتم، عهدکم، نکث، ینکث	ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم، و خلعتم بیعتی من أعناقکم؛ من نکث فإنما ینکث على نفسه	
مردم	پرهیز از انفعال اجتماعی در برابر منکرات	مشاهده تغییر جامعه و عمل نکردن به حق	ترون، دنیا، تغییرت، تنکرت، الحق، لایعمل	انه قد نزل من الأمر ما قد ترون، و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت؛ الا ترون ان الحق لایعمل و ادبر معروفها و استمرت جدا، فلم یبق منها الا صبابه کصابه الإناء، و خسیس عیش کالمرعى الوبیل؛ و ان الباطل لا یتناهی عنه	خطابه چهارم
		شدت و میزان تغییرات	ادبر، معروف، جدا، صبابه، مرعى، وبیل، باطل، یتناهی		
مردم	پرهیز از شتاب زدگی	شنیدن و بعد تصمیم گرفتن	اسمعوا، قولی، لا تعجلونى، اعظکم، لحق	اسمعوا قولی، و لا تعجلونى حتى أعظکم بما لحق لکم على، و حتى اعتذر إلیکم من مقدمی علیکم، فان قبلتم عذرى، و صدقتم قولی، و أعطیتمونی النصف	خطابه پنجم
		دلیل و حجت آوردن	اعتذر، مقدمی، علیکم، عذری		
	اختیار در تصمیم گیری بعد از شنیدن	لم تقبلوا، عذر، فاجمعوا، امرکم، شرکائکم،	و ان لم تقبلوا منى العذر، و لم تعطوا النصف من انفسکم «فاجمعوا امرکم		

مقوله محوری	عناصر	مفاهیم	حروف و واژگان کلیدی	عبارت	مراحل ایجاد عناصر و مقوله محوری خطابه‌ها
		سخنان		و شرکاء کم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی و لا تنظرون	
	شناخت حق	توصیه به اول اندیشه کردن بعد تصمیم گرفتن	فانسبونی، نظروا، ارجعوا، عاتبوها، یحل، قتل، حرمتی	فانسبونی فانظروا من انا ؛ ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا، هل یحل لکم قتل و انتهاک حرمتی	
		بیان نسب برای تأکید بر خویشاوندی با پیامبر(ص)	الست، بنت، نبیکم، این وصیه	الست ابن بنت نبیکم ص و ابن وصیه و ابن عمه و...	

با توجه به فرایند موجود در جدول، نقش حروف و واژه‌های کلیدی در معنادگی به عبارت، بسیار مهم است، زیرا زمینه تولید مفاهیم، عناصر و مقوله را فراهم می‌آورند. به این سبب، بررسی ارتباط معنایی این واژگان با مفاهیم و عناصر موجود، می‌تواند زمینه‌ای برای صورتبندی معنایی از نقش سیاسی مردم در خطابه‌ها باشد.

ارتباط معنایی مفاهیم و عناصر موجود در خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا
چنان که در جدول آمده است، در نتیجه ارتباط معنایی میان واژگان و مفاهیم، عناصر خطابه‌ها در ارتباط با مقوله محوری مشخص گردید. در این قسمت با معنایابی واژگان، ارتباط معنایی میان عناصر و مفاهیم بررسی می‌شود.

بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری

یکی از ویژگی‌های محتوایی خطابه‌های امام حسین(ع)، نظم منطقی و معنایی میان مطلع و مقطع خطابه است. ایشان با مقدمه‌ای مستدل وبا واژه‌ها و عبارت‌های مفهومی، بی‌ثباتی مردم در تصمیم‌گیری در امور سیاسی را در چند مرحله بیان کرده است: نخست، سبب آمدن به عراق بر اساس خواست و دعوت مردم بود، سپس عهدشکنی، سستی و نادیده گرفتن درخواست اولیه که نتیجه بی‌ثباتی آنان در تصمیم‌گیری سیاسی

بود.

مهمترین واژگان در تمامی خطابه‌ها در ارتباط معنایی با عنصر «بی‌ثباتی در تصمیم» است: «معذره»، «لم آتکم»، «کتبکم»، «رسلکم»، «اطمان»، «عهدکم»، «مواتیقکم»، «کارهین»، «انصرفت»، «لا تسلمونی» و «لا تخذلونی». معنایی این واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر، عنصر «بی‌ثباتی مردم در تصمیم‌گیری» را برجسته کرده است.

«معذره» از واژه‌های کلیدی است که هدف و قصد امام حسین(ع) را از آمدن به عراق نشان می‌دهد. این اصطلاح به معنای خواست و تقاضا برای عفو گناهان (راغب اصفهانی، ۵۵۵) و عذر و حجت است (قرشی، ۳۱۱). با توجه به عبارت مرتبط با این واژه، به کار رفتن آن در خطابه به معنای حجت در پیشگاه خداوند و مردم است.

«لم آتکم» از دیگر واژگان مهم، حاکی از آن است که امام حسین(ع) با خواست و دعوت مردم به عراق آمد. این مفهوم در معنای «معذره» نیز نمایان است. به این سبب حجت امام حسین(ع) در پیشگاه خداوند و مردم روشن می‌شود. «کتبکم» و «رسلکم» از دیگر واژه‌های مهم در ارتباط با عنصر بی‌ثباتی مردم در تصمیم‌گیری است و در ارتباط معنایی با عبارت «ان اقدم علینا» شیوه‌های درخواست مردم از ایشان را برای آمدن به عراق نشان می‌دهد.

عبارت «فانه لیس لنا امام» نیز نوع خواست و تقاضای مردم را برای حضور امام حسین(ع) در عراق بیان می‌کند. در این عبارت واژه «امام» و «الهدی» نشانه ای از انگیزه مردم از دعوت ایشان به کوفه است: نیاز به امام و هدایتگری او. واژه الهدی نیز به معنای راه، قصد و راهنمایی است (مصطفوی، ۲۷۳/۱۱؛ یوسف و صعیدی، ۱/۱۳۸). هر چند که هدایت در مقابل ضلالت به معنای ارشاد به کار رفته، هدایت امر یا جهتی است که می‌تواند هم به سمت ضلالت باشد و هم به سمت سعادت و خیر (مصطفوی، ۲۷۳/۱۱). مفهوم کلی عبارت‌های خطابه بیانگر خواست مردم برای هدایت به سمت سعادت با حضور امام است.

«اطمان» از دیگر واژه‌های مهم، نشانگر بی‌ثباتی و پابند نبودن مردم به تصمیم اولیه است. این واژه در معنای چون اطمینان خاطر (راغب اصفهانی، ۵۲۵)، آرامش و آسودگی (مصطفوی، ۳۷۸/۲؛ بستانی، ۹۰/۱) آمده و وقتی با عهد و مواتیق ارتباط معنایی می‌یابد، نشان می‌دهد که خاطر امام حسین(ع) از بابت عهد و پیمان مردم مطمئن نیست. از دیگر واژه‌ها در ارتباط معنایی با اطمان که به مقوله محوری خطابه یعنی «الناس» نیز باز می‌گردد، واژه‌های «عهدکم»، و «مواتیقکم» است. از این کلمات

روشن می‌شود که مردم به رغم دعوت و اصرار بر آمدن ایشان به عراق، خلف وعده کرده و بر تصمیم قبلی خود استوار نمانده‌اند. به همین سبب، معنایابی واژه‌های عهد و موثیق، بی‌ثباتی رای و تصمیم مردم را بهتر نشان می‌دهند. عهد در معانی مختلفی آمده است، چون: اعتماد، اطمینان (فراهیدی، ۱۰۲/۱)، وفاداری، تضمین، پشتوانه، آرامش خاطر، سفارش، پیمان، سوگند، کفالت، ضمانت (بستانی، ۶۲۸)، پیمان‌ها، موثیق (ابن منظور، ۳۱۱/۳). نگهداری و مراعات پی‌درپی در شیء، ضرورت حفظ امر یا توصیه (قرشی، ۵۹/۵)، امان، ذمه (مصطفوی، ۲۹۹/۸)، وصیت و تقدم صاحب بر شیء (فراهیدی، ۱۰۲/۱)، حفظ و نگه داشتن چیزی (راغب اصفهانی، ۶۶۰/۲) و اطمینان (فیومی، ۴۳۵). در همه این معانی، اهتمام در حفظ و پاسداشت چیزی که بر آن عهد شده است، با تأکید ملاحظه می‌شود. موثیق نیز به معنای پیمان، دستور سیاسی یا قوانین اساسی پذیرفته همه (بستانی، ۸۸۴)، عهد محکم (مصطفوی، ۲۴/۱۳)، قوی و ثابت (فیومی، ۶۴۷) است. در واقع این واژه حاکی از استواری، استحکام و پایبندی به امری است که بر آن عهد شده است.

در مفاهیم ذکر شده، خواست مردم و اجابت درخواست آنان از سوی امام حسین (ع) محور بحث است. اما با بروز نشانه‌های عهدشکنی و پیمان‌شکنی مردم، واژه‌های «کارهین» و «انصرفت عنک» اهمیت معنایی می‌یابند. امام حسین (ع) با ملاحظه نشانه‌های خلف وعده و عهدشکنی مردم، از آنان می‌خواهد تا در صورت تغییر رای و تصمیم قبلی اعلام کنند تا ایشان به مدینه بازگردند. «کارهین» در لغت به معنای ناخوش داشتن، و ناپسند دانستن (بستانی، ۱۱۸) است. انصرفت نیز به معنای رویگردان شدن، منصرف شدن (بستانی، ۱۴۹)، برگشتن (قرشی، ۱۲۶/۴)، برگرداندن (راغب اصفهانی، ۳۹۲/۲)، و برگرداندن چیزی از حالت اولیه (ابن منظور، ۱۸۹/۹) معنا شده است. بروز بی‌ثباتی‌های رفتاری و تصمیم‌گیری مردم بنابر واژه‌های مذکور، به حدی برای امام حسین (ع) مشهود بود که ایشان در خطابه سوم، عبارت‌های «لاتسلمونی و لاتخذلونی» را به کار برد. در واژه‌های «تسلمونی» بر تسلیم نکردن و «لاتخذلونی» بر یاری نکردن (قرشی، ۲۳۳/۳) و تنها نگذاشتن (بستانی، ۲۳۳/۳) تأکید شده است. مفهوم این عبارت ناظر بر عهدشکنی و پایبند نبودن مردم نسبت به خواست اولیه خویش است. به این ترتیب، معنایابی واژگان کلیدی عبارت‌ها و ارتباط معنایی آنها با هم، عنصر «بی‌ثباتی مردم در تصمیم‌گیری» در ارتباط با مردم کوفه، «ثبات مردم در تصمیم‌گیری» را همچون اصلی مهم در اندیشه سیاسی امام حسین (ع) نمایان می‌سازد.

شناخت حق

بنا بر جدول، دسته‌ای از واژگان کلیدی عبارت‌ها در ارتباط معنایی با هم، عنصر شناخت حق را ایجاد کردند. این واژگان نقش مهمتری در تولید این عنصر داشتند: «تعرفوا»، «الحق»، «لا اله»، «اهل بیت»، «ولایه»، «الامر»، «جهلتم»، «حقا»، «فاطمه بنت رسول الله»، «اسوه»، «فانسبونی»، «فانظروا»، «عاتبوها»، «حرمتی»، «بنت نبیکم»، «أول المؤمنین». این واژگان در دو دسته قرار می‌گیرند: واژگانی که ناظر بر شناخت حق هستند و واژگانی که مصادیق حق را معرفی کرده‌اند. در دسته نخست واژگان «تعرفوا» و «جهلتم» نقش کلیدی دارند؛ زیرا شناخت و ناآگاهی به حق را نمایندگی می‌کنند. در دسته دوم «اهل بیت» به عنوان مصداق حق معرفی شده‌اند و حق آنان در امور را در دو واژه «ولایه» و «الامر» بیان کرده است. نقش مردم در ارتباط با شناخت حق اهل بیت در امور مذکور اهمیت می‌یابد.

دسته سوم از واژگان که در ارتباط معنایی میان واژه‌های «جهلتم»، «حق» و «اهل بیت» معنا می‌یابند، واژه‌های «اسوه»، «فانسبونی»، «فانظروا»، «عاتبوها»، «حرمتی»، «بنت نبیکم» و «أول المؤمنین» است. تأکید و تنوع این واژه‌ها در ارتباط با «حق» و «جهلتم» مشخص می‌کند که مردم معرفت کافی نسبت به حق اهل بیت نداشته‌اند. امام حسین (ع) با استفاده از ذکر نام مادر و تأکید بر ارتباط خویشاوندی خود با پیامبر (ص) تلاش کرده که مردم را به جهل خود آگاه سازد. به این ترتیب، دو واژه «تعرفوا» و «جهلتم» در ارتباط با «اهل بیت»، «حق»، و «ولایه» اهمیت می‌یابد.

تعرفوا به معنای درک کردن و دریافتن چیزی از روی اثر یا نشانه‌ی آن با اندیشه و تدبیر (راغب اصفهانی، ۵۶۰)، علم به جزئیات چیزی با حواس پنجگانه (طریحی، ۹۶/۵) و شناختن و شناساندن آمده (قرشی، ۳۲۷/۴) و امام حسین (ع) این اصطلاح را برای درک و شناخت حقانیت خود و اهل بیت بیان کرده است.

کلمه «حق»، از واژه‌های کلیدی و مهم در کلام امام حسین (ع)، در معانی چون حزم و دوراندیشی، یقین، امر مقرر، عدل، سزاوار و شایسته (بستانی، ۳۳۷)، دلالت بر احکام چیزی و صحت و درستی آن (مصطفوی، ۳۰۵/۲)، موازنه و هماهنگی میان امور آمده است (راغب اصفهانی، ۲۴۶-۲۴۷). ارتباط معنایی میان واژگان «تعرفوا» و «الحق» نشان می‌دهد که مفهوم اصلی عبارت خطابه، درک و شناخت حقیقت است. در ادامه خطابه، امام حسین (ع) با واژه‌های «اهل البیت»، «ولایه»، «امر»، مسیر شناخت حقیقت را به مردم نشان داده است. این واژه‌ها در طیفی معنایی با هم قرار دارند و ارتباط معنایی آنها

با یکدیگر مفهوم حق را از دیدگاه امام حسین (ع) برجسته کرده است. واژه‌های ولایه و امر به معنای بر عهده گرفتن کار یا امری (راغب اصفهانی، ۸۸۵-۸۸۶)، اداره کردن، شایستگی در تدبیر امور (قرشی، ۲۴۷/۷)، امارت بر قوم (مصطفوی، ۱۵۷/۱)، سرپرست (راغب اصفهانی، ۸۹) و امیر است (فراهیدی، ۲۹۸/۸). جهل مردم نسبت به این حق در کلام امام حسین (ع) معنادار می‌شود و اهمیت می‌یابد. این واژه در ظاهر به معنای نادانی، بد اخلاقی، پایمال کردن حق، خود را به نادانی زدن است (بستانی، ۳۰۷/۱)، اما یکی از معانی آن در قرآن سفاهت و بی‌اعتنایی است. این معنا در این آیه آمده است: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف/۸۹) و منظور از جاهلون بی‌اعتنایی برادران یوسف بود، در حالی که آنان از کار خود بی‌خبر نبودند (قرشی، ۸۱/۲). با توجه به عبارت موجود در خطابه و ارتباط معنایی این واژه با متن خطابه، به نظر می‌رسد که منظور امام حسین (ع) از «جهلتم» نیز سفاهت و بی‌اعتنایی مردم نسبت به حق اهل بیت است، نه به معنای بی‌دانشی و ناآگاهی نسبت به حق آنان. چنین جهالتی مسئولیت‌ساز است؛ در حالی که جهالت به معنای بی‌دانشی و نادانی که با دشمنی و لجاجت همراه نیست، مسئولیت‌چندانی متوجه صاحبان آن نمی‌کند (بستانی، ۳۲۶). در واقع این نوع جهالت بی‌اعتنایی نسبت به حقی است که برای مردم احراز شده است. به این ترتیب، امام حسین (ع) با ذکر مکرر نسب خود و ارتباط خویشاوندی با پیامبر (ص) و حتی اسوه بودن اهل بیت و حرمت آنان کوشیده است مردم را نسبت به رعایت این حق آگاه سازد. حرمت نیز به این معنای آمده است: آنچه از حقوق خدا که انجام دادن آن واجب باشد، بزرگی و شکوه، عهد و پیمان که شکستن آن روا نباشد، نصیب و قسمت، حقی که نپذیرفتن یا شکستن آن حرام باشد (بستانی، ۳۲۶). ایشان با واژه «عاتبوها» به معنی ملامت کردن، سرزنش کردن، و نکوهش کردن (بستانی، ۵۹۲) چنین عملی را سرزنش‌آمیز دانسته است. به این ترتیب، حق به واژه کانونی تبدیل شده و با واژه جهلتم و تعرفوا در ارتباط با اهل بیت مطرح شده است.

نقد حاکمیت

امام حسین (ع) این مؤلفه از نقش سیاسی مردم را در خطابه سوم در حضور یاران خود و سپاهیان حر بیان کردند. محتوای این خطابه سیاسی و آشکارا نقد حاکمیت است. به این منظور، ایشان با استناد به حدیثی از پیامبر (ص)، مشخصه‌های حاکمیت را که مستلزم نقد

توسط مردم بود، بیان کرده است. در این حدیث دو دسته واژگان قرار دارند و در ارتباط معنایی، مسئولیت سیاسی مردم نسبت به حاکمیت مطرح شده است. در دسته اول واژه‌های «مَن»، «رای»، «سلطانا جائراً»، «بفعل»، «قول» قرار دارند. در ارتباط معنایی این واژه‌ها باهم، شیوه نقد حاکمیت از سوی مردم در واژه‌های «فعل» و «قول» متبلور شده است و بر نقد زبانی و عملی حاکمیت تأکید شده است. در واقع بار معنایی این حدیث در ارتباط با مردم در واژه‌های «مَن»، «رای» و «سلطان جائراً» است.

«مَن» به معنی - کسی یا کسی که - در مورد انسان و نه غیر انسان به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۷۷۷). در این واژه، فرد یا گروه خاصی در نظر نیست، بلکه نوع انسان و به عبارتی هر انسانی را در بر می‌گیرد که در جامعه زیست می‌کند، اما وقتی با واژه «رای» به معنای با چشم خرد دیدن (بستانی، ۴۱۸) و مشاهده (راغب اصفهانی، ۳۷۵) ارتباط معنایی می‌یابد، طیفی از انسانها را شامل می‌شود که تماشاگر عدول حاکمیت از قوانین و سنت الهی و نبوی هستند و آنان را برای واکنش در برابر این نوع حاکمان موظف می‌داند.

سلطان از واژه سلطه به معنی قدرت گرفته شده است (قرشی، ۲۹۰/۳). راغب نیز سلاطه را تمکن و قدرت از روی قهر معنا کرده است. این معنا به منزله مذموم بودن هر سلطانی نیست، بلکه سلطانی باید نقد شود که دارای مشخصه‌های ذکر شده باشد.

«جائراً» به معنای عدول و انحراف از حق، بازداشتن مردم از عمل به امور شرعی (راغب اصفهانی، ۲۱۱)، ظلم (قرشی، ۸۹/۲)، و برگشتن از عدل است (حسین یوسف و صعیدی، ۱۷۴/۱). به نظر می‌رسد این واژه به سبب اهمیت و تأثیر منفی بر جامعه، پیشتر از دیگر مشخصه‌ها آمده است. دسته دوم، واژه‌هایی است که حاکمیت را مستلزم نقد معرفی کرده و در این عبارت‌ها آمده است: «مستحلاً لحرم الله»، «ناکثاً لعهد الله»، «مخالفاً لسنه رسول الله»، «الاثم»، «العدوان»، «لزموا طاعه الشیطان»، «ترکوا طاعه الرحم»، «اظهر الفساد»، «اعطلو الحدود»، «استاثروا بالفی»، «احلوا حرام الله»، «حرموا حلاله».

«مستحلاً لحرم الله» به معنای حلال کردن مجرمات الهی و بازگشتن از قوانین و سنت‌های خداوند است. ترکیب «ناکثاً لعهد الله» نیز واژه ناکث و عهد در معنا بخشی به عبارت و حدیث اهمیت دارند. «ناکث» به معنای نقض کردن (مصطفوی، ۲۵۶/۱۲)، نقض عهدی که لازمه وفاداری است (قرشی، ۱۰۷/۷)، شکستن (فراهیدی، ۳۵۱/۵)، گسیختن، باز شدن (بستانی، ۹۳۳) و شکستن عهد و پیماناست (ابن اثیر، ۱۱۴/۵). واژه

«عهد» نیز به معنای اعتماد، اطمینان (فراهیدی، ۱۰۲/۱)، وفاداری، تضمین، پشتوانه، آرامش خاطر، سفارش، پیمان، سوگند، کفالت، ضمانت (بستانی، ۶۲۸)، پیمان‌ها، موثیق (ابن منظور، ۳۱۱/۳)، نگهداری و مراعات پی‌درپی در شیء (قرشی، ۵۹)، امر، ذمه (مصطفوی، ۲۹۹/۸)، وصیت و تقدم صاحب بر شیء (فراهیدی، ۱۰۲/۱)، حفظ و نگه داشتن چیزی و مراعات نمودن آن (راغب اصفهانی، ۶۶۰/۲)، امان و اطمینان است (فیومی، ۴۳۵). تنوع معانی این واژه نشان می‌دهد که عهد فقط بستن پیمان‌ها نیست، بلکه گفته، کلام، شیء و هر چیزی را که حفظ و پاسداشت آن ضروری است، شامل می‌شود. به این ترتیب، عبارت «ناکثا لعهدالله» ناظر بر نقض عهد و شکستن پیمانی است که انسان با خدا بسته و به حفظ آن ملزم شده است. ممکن است منظور امام حسین (ع) در نقل این حدیث، تذکر بی‌اعتنائی حاکم نسبت به وظایف در امور بندگی است و به عبارتی گستاخی و جسارت او در برابر پروردگار بوده باشد. بنابر گزارش‌های تاریخی، این شرایط بر یزیدین معاویه صدق می‌کرد.

«مخالف السنه رسول الله» پس از «ناکثا لعهدالله» آمده است. نکته جالب توجه در این عبارت استفاده از فعل «ناکثا» برای عهد الله و «مخالفا» برای سنت رسول الله است. بار معنایی این افعال ضرورت التزام حاکمیت به عهد و پیمان خداوند و عمل به سنت نبوی را نشان می‌دهد. حساسیت مردم و واکنش‌های آنان در برابر رفتارهای حاکم، محور بحث این حدیث است و در آن، هر گونه سکوت، انفعال و بی‌توجهی در این باب تقبیح شده است، زیرا سکوت و انفعال به ادامه ستم و استمرار اعمال خلاف قانون الهی و سنت نبوی حاکمان می‌رساند. به این ترتیب، پیام مهم این حدیث بر حذر داشتن مردم از بی‌تفاوتی نسبت به عملکرد حاکمان است.

مشخصه‌های دیگر حاکی از نقد حاکمیت در این عبارت‌ها آمده است: «قد لزموا طاعه الشیطان»، «و ترکوا طاعه الرحمن»، «و أظهروا الفساد»، «و عطلوا الحدود»، «و استأثروا بالفي»، «و أحلوا حرام الله»، «و حرموا حلاله». در این عبارت‌ها افعال مهم اند: «لزموا» به معنای چیزی را لازم و ضروری شمردن (بستانی، ۸۱۶)، ثبوت و دوام چیزی (قرشی، ۱۷۸/۶)، ثبات امری (راغب اصفهانی، ۷۳۹) و پایداری است (فیومی، ۵۵۲/۲). «ترکوا» رد کردن چیزی از روی قصد و اختیار یا با فشار و اضطرار (راغب اصفهانی، ۳۴۴) و رها کردن است (بستانی، ۲۲۴). «أظهروا» آشکار شدن، غلبه یافتن، بالا آمدن (قرشی، ۲۷۶/۵)، پیروزی یافتن (راغب اصفهانی، ۵۳۵) و نمایان شدن است (بستانی، ۵۹۰) و وقتی با فساد همراه شود، حاکی از خروج چیزی از حد اعتدال است، چه کم،

چه زیاد (راغب اصفهانی، ۶۳۶). این واژه در ارتباط با حاکمیت، اشاره ای است به عدول حاکم از حد اعتدال. «عطلوا»، نیز به معنای تعطیل شدن، رها کردن، از کار انداختن، از دست دادن (بستانی، ۶۱۴) و خالی شدن است (قرشی، ۱۶/۶). در این عبارت، منظور این است که حاکمیت، حدود تعیین شده در قانون الهی را تعطیل کرده است. «استأثروا» به معنای چیزی را مخصوص خود دانستن است و دیگری را از آن بی بهره کردن (راغب اصفهانی، ۶۲). اتصال این فعل به «فی» به معنای غنیمت و خراج (بستانی، ۶۷۴) حاکی از غارت و برداشت اموال عمومی و بیت المال از سوی حاکمیت است. ارتباط معنایی این عبارت با عبارت «و أحلوا حرام الله، و حرما حلاله» خروج دستگاه حاکمیت از حدود و قوانین الهی و وارونه کردن حلال و حرام خداوند را نشان می‌دهد. این خطابه از مهمترین خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلاست که ضمن بیان منکرات حاکمیت، بر نقش سیاسی مردم در نقد حاکمان و جلوگیری از جسارت آنان در استمرار بر منکرات تأکید شده است.

پرهیز از انفعال اجتماعی

در این مؤلفه از نقش سیاسی مردم، ترتیب واژگان به این شیوه است که از یک سو، مردم به مشارکت سیاسی و پرهیز از انفعال اجتماعی دعوت شده و از سوی دیگر، بیان وضع موجود است که در نهایت، مشارکت مردم را می‌طلبد. دسته اول شامل این واژه‌هاست: «الا»، «ترو»، «دنیا»، «تغییرت»، «تنکرت»، «ادبر»، «معروف»، «الحق»، «لا یعمل» و «باطل» و در آنها رواج منکرات و به حاشیه رفتن معروف‌ها برجسته شده است. این عبارت‌ها شامل بار معنایی پرهیز مردم از انفعال اجتماعی است: «أما قد ترون و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت» و «الا ترون ان الحق لایعمل به». بیشترین نقش در معنابخشی به عبارت مذکور، درواژه «ترو» است؛ معنای دیدن و مشاهده کردن. در این عبارت، در کنار عبارت «من رای سلطانا جائرا...»، افرادی سرزنش شده‌اند که با وجود آگاهی از ظلم و ستم سلطان و رواج منکرات، منفعل و بی تفاوت مانده‌اند. به این ترتیب، واژه «رای» و «ترو» که از یک ریشه هستند، در معنا بخشی و ایجاد مؤلفه «پرهیز از انفعال اجتماعی» نقش مهمی دارند.

دسته دوم از واژه‌ها که تغییرات موجود را نشان می‌دهد، در عبارت «و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت» قرار دارند و در این عبارت، واژه‌های «تغییرت» و «تنکرت» بار معنایی آن را حمل می‌کنند. واژه تغییر بر دو وجه معنا می‌شود: تغییر صورت چیزی بدون تغییر

ذات آن و تغییر در معنی تبدیل به غیر آن (راغب اصفهانی، ۱/۶۱۸). با توجه به بار معنایی عبارت، تغییر مد نظر که در عبارت‌های بعدی نیز میزان شدت آن بیان شده، به معنای تبدیل به غیر آن است. واژه «تنکرت» از دیگر کلمات مهم این عبارت است که به معنای از خوشحالی به بد حالی افتادن، دگرگونی و تغییر شدید (بستانی، ۱۵۵)، شناختن (قرشی، ۷/۱۰۹) و شناخته نشدن است (راغب اصفهانی، ۸۳۳).

دسته سوم واژگان، شدت و میزان رواج منکرات و دور شدن از معروفات و به عبارتی به حاشیه رفتن حق و ترویج باطل را بیان می‌دارند. این واژگان در این عبارت‌ها آمده است: «و ادبر معروفها و استمرت جدا»، و «فلم یبق منها الا صبابه کصبابه الإناء، و خسیس عیش کالمرعی الوبیل». در عبارت نخست واژه‌های «ادبر» و «جدا» حاکی از شدت و عمق مسئله است و در عبارت دوم با تشبیه‌سازی و واژه «صبابه» تصویر ذهنی از اشاعه منکرات بیان شده است. معنایابی واژگان عبارت‌های ذکر شده، بیشتر عمق تغییر موجود در جامعه آن عصر را نمایان می‌سازد.

ادبر به معنای مرگ چیزی است (بستانی، ۳۸۴) و اعراض کردن (قرشی، ۲/۳۲۶)، پشت کردن، روی گرداندن (راغب اصفهانی، ۱/۶۵۶)، و هر چیزی که بر خلاف قبل از آن باشد (فراهیدی، ۸/۳۲). بنابر این عبارت، معروفات به گونه‌ای تغییر یافته که به غیر آن تبدیل شده است. واژه صبابه در عبارت بعدی نیز میزان و شدت تغییر معروف و تبدیل آن به غیر را بیان داشته است. «صبابه» معنای باقیمانده آب یا شیر در ظرف (راغب اصفهانی، ۴۳۷) است و باقیمانده آب و مانند آن در ته لیوان (بستانی، ۵۴۶). این مفهوم در ارتباط با واژه‌های «ادبر»، «معروفها» و «استمرت جدا» ناچیز بودن و بی ارزش شدن معروفات و ترویج منکرات را نشان می‌دهد. به این ترتیب، امام حسین (ع) با تصویرسازی از وضع موجود، سکوت و بی تفاوتی مردم نسبت به شرایط پیش آمده را سرزنش کرده و پیامد منفی چنین وضعی را برای جامعه را در این عبارت گنجانده است: «و خسیس عیش کالمرعی الوبیل». در این عبارت واژه «وبیل» به معنای غذا و گیاهی است که از زیان و ضرر آن بیمناک‌اند (راغب اصفهانی، ۴۱۴)، در ترکیب «مرعی الوبیل» نیز به معنای وضعیت سخت و خطرناکی است که جامعه در آن قرار داشت (بستانی، ۹۷۴). در چنین شرایطی مردم با شناخت حق و آگاهی نسبت به معروفات، باید از ترویج منکرات و افتادن جامعه به راه تباهی جلوگیری می‌کردند؛ به خصوص در زمانی که حاکمیت خود در منکرات غوطه‌ور و مروج مفسد بود، نقش سیاسی مردم برجسته می‌شد و آنان مکلف

بودند در برابر تباهی و ترویج منکرات بایستند.

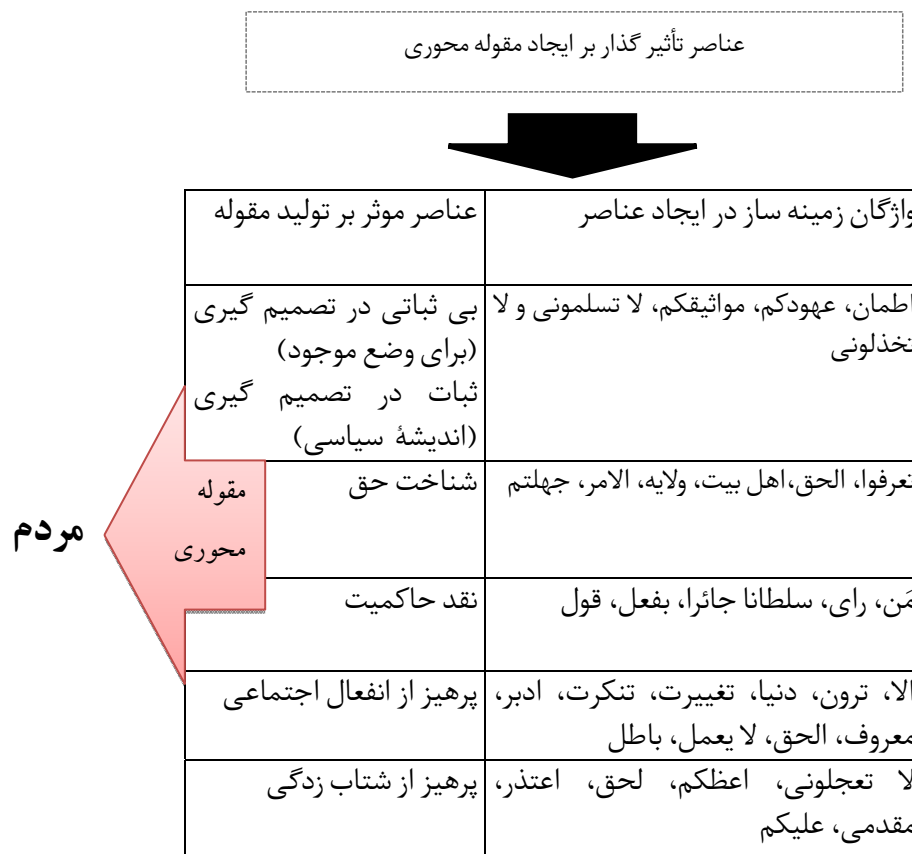
پرهیز از شتاب زدگی

دوری از عجله و شتاب از دیگر موارد مهمی است که در خطابه پنجم امام حسین(ع) در روز عاشورا در نقش سیاسی مردم بر آن تأکید شده است: ایشان مردم را از اقدام عجولانه، احساسی و بدون تعقل بر حذر داشته و به شنیدن و خردورزی دعوت کرده است. در این مؤلفه این عبارتها اهمیت دارند: «اسمعوا قولی»، و «و لا تعجلونی حتی اعظکم بما لحق لکم علی». ارتباط معنایی میان واژه‌های «اسمعوا»، «تعجلونی»، «اعظکم» و «حق» بر شنیدن و درک آگاهانه و خردمندانه تکیه دارد که سرانجام زمینه شناخت حق را پدید می‌آورد. واژه «اعظکم» نیز به معنای بزرگ شمردن و عظمت (بستانی، ۹۷)، در ارتباط با این دو مفهوم، اهمیت آنها را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی است که مسیر شناخت حق از باطل مشخص می‌شود.

«تعجلونی» در لغت به معنای طلب شیء پیش از وقت آن است (قرشی، ۲۹۴/۵-۲۹۵). این واژه تا حدودی در قرآن مذموم است: در بخشی از آیه ۱ سوره نحل، مردم از اقدام عجولانه بر حذر داشته شده اند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (نحل/ ۱).

معنایابی واژگان مرتبط با عناصر موجود در خطابه‌ها، ضمن آشکار کردن محتوای درونی آنها، حاکی از نظام معنایی از نقش سیاسی مردم در اندیشه امام حسین(ع) است و بر عناصر پنجگانه استوار است: «ثبات در تصمیم»، «شناخت حق»، «نقد حاکمیت»، «پرهیز از انفعال» و «پرهیز از شتاب زدگی». در ایجاد عناصر موجود، برخی از واژگان بار معنایی بیشتر و اثر بخش‌تری دارند که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۲: ارتباط معنایی واژگان، عناصر و مقوله‌های امام حسین (ع) در کربلا



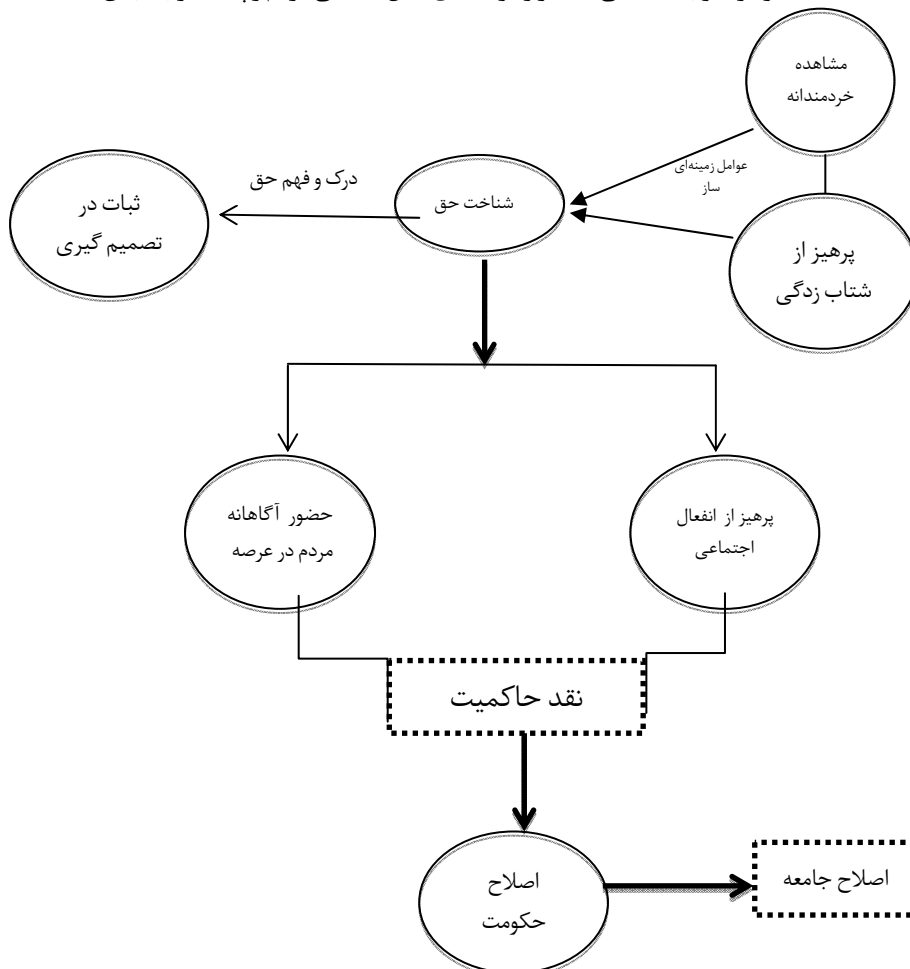
صورتبندی معنایی نقش سیاسی مردم در خطابه‌های امام حسین (ع) در کربلا

در تمامی خطابه‌های امام حسین (ع) مردم مخاطب اصلی هستند. هر چند که این خطابه‌ها در جریان واقعه کربلا و در ظاهر خطاب به سپاهیان یزید گفته شده است، ترکیب «ایها الناس» و نه تعبیر یا واژه‌ای حاکی از خطاب خاص ایشان نسبت به سپاهیان، نشان می‌دهد که مخاطبان در گستره‌ای فراتر از سپاه حاضر در صحنه بوده‌اند. واژه «الناس» در همه خطابه‌ها واژه کانونی است و در ارتباط با آن ضمایر، مفاهیم و عناصری مطرح شده که بار معنایی متن خطابه را حمل می‌کنند. یکی از این موارد، ضمیر «کُم» است که بیش از ۵۰ بار در خطابه‌ها تکرار شده است. مرجع این ضمیر «الناس» است. میزان اهمیت این واژه به عنوان نقطه مرکزی و محوری خطابه‌ها به حدی است که اگر از متن حذف شود، خطابه‌ها معنای خود را از دست می‌دهند. حتی

در خطابه سوم که مشتمل بر عدول حاکمیت از قوانین الهی و سنت نبوی، همچنان بر حضور و نقش مردم در برابر حاکمان و نقد عملکرد آنها تأکید شده است.

پیوست و انسجام معنایی در ساختار و بافت خطابه‌ها در ارتباط با هم، زوایای مختلفی از نقش سیاسی مردم و اهمیت حضور آنان را در عرصه نشان می‌دهد که در قالب عناصر پنجگانه نمایان شد. هر کدام از این عناصر ضمن ارتباط معنایی با یکدیگر، به نقطه مرکزی خطابه‌ها، یعنی مردم وصل می‌شوند و برخی از آنها به دیگر عناصر نیز معنا می‌دهند؛ به عنوان مثال، بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری از یک طرف خطابی سرزنش‌آمیز به مردم آن زمان بوده و از طرف دیگر می‌تواند توصیه به ثبات در تصمیم‌گیری برای مردم در هر عصر و زمانه‌ای باشد. زمانی می‌توان به ثبات در تصمیم دست یافت که شناخت حق صورت گرفته باشد. شناخت حق نیز با شتاب و عجله و احساسات حاصل نمی‌شود، بلکه با رشد خرد، تفکر، تأمل و دقت به دست می‌آید. همچنین با حصول شناخت حق، امکان حضور آگاهانه مردم در عرصه نیز فراهم می‌شود. مشارکت فعال مردم مانعی جدی در عملکرد نادرست حاکمیت خواهد بود، زیرا آنان با نقد حاکمیت، از عدول او از قوانین الهی و سنت نبوی جلوگیری می‌کنند و از این طریق، اصلاح حاکمیت امکان‌پذیر می‌شود. این فرایند در خطابه‌های امام حسین(ع) کاملاً مشهود است و در نمودار زیر نشان داده می‌شود.

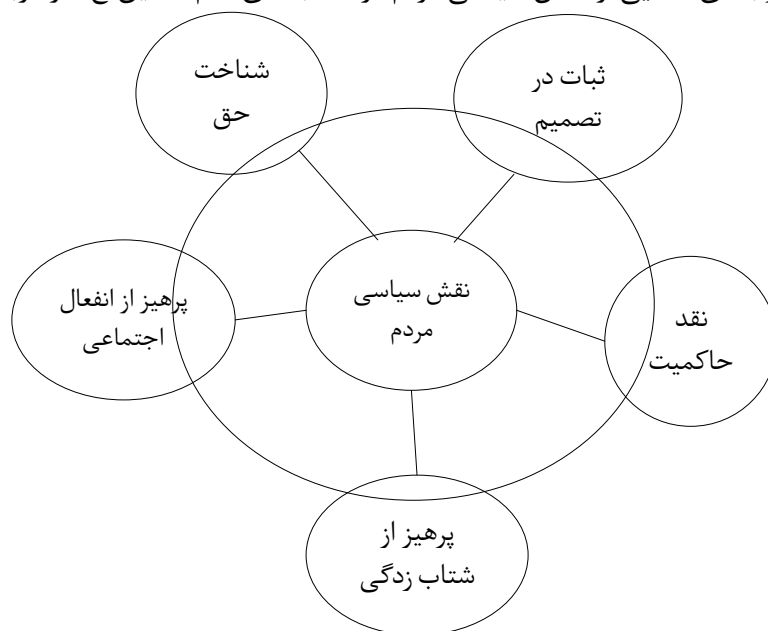
نمودار ۱: ارتباط معنایی عناصر و مؤلفه‌های نقش سیاسی مردم و پیامد مرتبط با آن



در این نمودار شناخت حق به نقطه کانونی تبدیل شده است و در صورت معرفت به آن، زنجیره موجود ادامه می‌یابد و در صورت جهل نسبت به آن این زنجیره معیوب می‌شود. در اینجا اهمیت واژه‌های «تعرفوا» و «جهلتم» در ارتباط با حق مشخص می‌شود. مضامین و محتوای خطابه‌ها نشان می‌دهد که اندیشه امام حسین (ع) به حرکت درآوردن این چرخه بود و برای آگاهی بخشی نسبت به چنین چرخه‌ای برای اصلاح و رشد جامعه کوشید. پیامد ایجاد چنین فرایندی، پدید آمدن جامعه‌ای آگاه و فعال است. بنابراین، عناصر پنجگانه در ارتباط معنایی زنجیر وار با هم و ارتباط مستقیم با مقوله محوری مردم تأثیر مهمی در فعلیت بخشیدن به نقش سیاسی مردم در اندیشه امام حسین (ع) دارند که

در نمودار زیر نشان داده می‌شود.

صورتبندی معنایی از نقش سیاسی مردم در خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا



نتیجه

با روش‌های زبانشناختی متن محور که در آنها بر معانی واژگان و ارتباط معنایی آنها با جمله و متن تأکید شده است، می‌توان زوایای دقیق‌تری از واقعه کربلا را از طریق بررسی خطابه‌های امام حسین (ع) شناسایی کرد. چنین روش‌هایی برای مطالعات تاریخی متن محور، نه تنها از دخالت پیش‌فرض‌های ذهنی محقق می‌کاهد، بلکه نتیجه دقیق‌تری نیز به دست می‌دهد و زوایای پنهان موجود در متن‌های تاریخی را آشکارتر می‌سازد. این روش در تحلیل مایه‌های درون‌متنی خطابه‌های امام حسین(ع) در کربلا نشان داد که هر چند ایشان با وجود اشاره به حقانیت اهل بیت در ولایت و امور جامعه، بر حضور فعال مردم و اختیار آنان در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و همراه با شناخت نیز تأکید و بارها نسبتبه آن توصیه کرده‌اند. این مهم در چرخه پیوستار عناصر با هم، در ارتباط با نقش محوری مردم در عرصه سیاسی نمایان است. در واقع امام حسین(ع) بیشتر بر رشد فکری جامعه توجه داشت و چنین امری را منشأ تحول در سطح کلان جامعه می‌دانست. چنین

تفکری حاکی از اصلاح جامعه در عرصه سیاسی از پایین به بالا و در واقع از مردم به سمت حاکمیت است. این اتفاق در صورت شناخت مردم نسبت به حق، مصادیق و مؤلفه‌های آن، ضمن نظارت دقیق بر عملکرد حاکمیت، مانع سوء استفاده از قدرت می‌شود. در چنین شرایطی، نقش سیاسی مردم برجسته شده و آنان تصمیم‌گیرندگان نهایی در عرصه سیاسی خواهند بود. اما تصمیم‌های مردم باید درست و در مسیر رشد جامعه باشد و بدین ترتیب، لازم است عناصر پنجگانه با نقش کلیدی و کانونی شناخت حق در اولویت قرار گیرند؛ در این صورت امکان تصمیم درست فراهم می‌شود و چرخه رشد جامعه به حرکت در می‌آید.

منابع

- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اسفندیاری، محمد، مروری بر کتاب عاشوراشناسی: پژوهشی درباره هدف امام حسین(ع)، تهران: نشر نی، بی تا.
- ایزوتسو، توشیهی کوه، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- پاکتچی، احمد، «نوع معنایی عزم نزد مفسران و مترجمان قرآن کریم و ارزیابی گونه‌ها»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲ (صص ۱۴۷-۱۷۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- همو، «معناشناسی قبح و حسن در قرآن و احادیث»، دو فصلنامه مطالعات روش شناسی دینی، شماره ۲، (صص ۱۰-۲۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیان، تصحیح علی ابوملحم، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۲۰۰۲م.
- جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
- حسین یوسف، موسی و عبدالفتاح سعیدی، الاقصاد فی فقه اللغة، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- داود آبادی فراهانی، مهدی، «تحلیل نشانه معناشناختی خطبه زینب کبری(س) در کوفه بر اساس طرح واره تنشی»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳، (صص ۹۷-۱۱۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
- دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- زرگری نژاد، غلامحسین، نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
- شریعتی، علی، حسین وارث ادم، تهران: انتشارات سپیده باوران، ۱۳۹۸.
- شهیدی، سید جعفر، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.

- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، شهید جاوید: حسین بن علی، تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۶.
- صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۷۸.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، [بی‌جا]، موسسه دارالهجره، ۱۴۲۴ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دارالهجره، بی‌تا.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- همو، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی‌تا.
- مشایخ، حمیدرضا و فاطمه خرمیان، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه(خطبه ۵-۱)»، فصلنامه ادبیات دینی، شماره ۷، (صص ۹۳-۱۱۰)، پاییز ۱۳۹۳.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.